

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نادر ثانی

۲۹ جنوری ۲۰۱۷

بوی گند عجز و لابه خائنه چاپلوسان سرمایه

"نامه سرگشاده گروهی از ایرانیان مخالف حکومت به دونالد ترامپ" را خوانده و لازم دیدم به چند نکته در باره آن اشاره کنم. گرچه نویسندگان نامه "لیبرال" معرفی شده اند و کوشیده اند که از مفهوم ظاهری این عنوان (یعنی طرفدار آزادی) در ذهن خواننده ناآگاه سوء استفاده کنند، اما سیاست مذمومی که در نامه آن ها خودنمایی می کند به علاوه نادانی و ساده اندیشی آن ها هر لیبرالیسمی را پشت سر گذاشته است. در این نامه ۳۰ نفر به اصطلاح "لیبرال" و محافظه کار ایرانی "مخالف جمهوری اسلامی" دونالد ترامپ، رئیس جمهور آتی ایالات متحده امریکا را مورد خطاب قرار داده و خواسته های خود را با او در میان گذاشته اند. بد نیست که برای روشن شدن اذهان نگاهی به محتویات این نامه کرده تا بهتر متوجه شویم که "مخالف حکومت" بودن این گروه از ایرانیان از چه قماش است.

می دانیم که مدت مدیدی است که نامه نویسی به این و آن (هم سرگشاده و هم سربسته آن) در میان ایرانیان مرسوم شده است. به این یا آن رئیس حکومت، به این یا آن نماینده مجلس، به این یا آن رهبر، این یا آن سازمان نامه می نویسند، نظرات خود را مطرح کرده و خواسته های خود را با وی مطرح می کنند. شرح آن چه را که در سیاهچال های جمهوری اسلامی می گذرد برای خامنه ای مطرح کرده و از او می خواهند به این فجایع پایان بخشد! به رئیس ملل متحد نامه نوشته، برای او از آن چه که در جمهوری اسلامی می گذرد گفته و از او می خواهند کاری کند که جمهوری اسلامی به جنایات خود پایان بخشد. به روحانی نامه نوشته و از او می خواهند که آستین بالا زده و کاری کند که هموطنان تحت ستم ما ناچار نباشند که از فرط فقر و نداری شب ها در قبرستان ها و داخل قبرهای خالی بخوابند. خطابه ای به نتان یاهو نوشته، برای او از زندگی آسف بار فلسطینی ها در نوار غزه گفته و از او می خواهند کاری کند که رژیم صهیونیستی اسرائیل دست از استثمار مضاعف محرومان و دردمندان فلسطینی بردارد. به اوباما نامه نوشته، وعده های انتخاباتی اش را به یاد او آورده و از او می خواهند به وعده هایش عمل کند. از این گونه نامه ها بسیار اند و این گونه "خواسته ها" که نویسندگان نامه ها خود نیز می دانند هیچ گاه به عمل در نخواهد آمد فراوان. اما شاید تنها اثر این گونه نامه ها (به ویژه سرگشاده های شان) آن است که به بخشی از افکار عمومی چنین القاء می شود که گویا مخاطبان نامه ها نمی دانسته اند وضع چگونه بوده و در مورد مشخص چه می گذرد. چنین نامه نگاری هائی چنین القاء می کند که از قرار، دریافت کننده نامه پس از دریافت و خواندن آن نامه از شرایط آگاه شده، و شاید هم از کرده خویش پشیمان

گشته، سر عقل آمده و در راه اجرای خواسته‌های نامه‌نگاران (هر چند درست و عملی) گام بردارد! و البته می‌دانیم که واقعیت چنین نیست!

اما مخاطب نامه این بار کیست، عریضه‌نویسان با او چه برخوردی دارند و آن چه از او طلب می‌کنند کدام است؟ مخاطب نامه این سی نفر دونالد ترامپ فردی است که نام او از پروسه انتخاباتی ایالات متحده آمریکا بیرون کشیده شده و چند روز دیگر دوره چهارساله ریاست جمهوری خود را آغاز می‌کند. ترامپ فردی است که میلیاردها دالر ثروت دارد و همین ثروت بیکران او - که از "برکت" استثمار کارگران و کارمندان به دست آمده است - از عواملی بود که به او در به چنگ آوردن مقامی که در روبه رو دارد یاری شایان نمود. در همین چند ماه و در رهگذر مبارزات انتخاباتی، رهگذری که در طول آن کاندیداها چهره‌ای بزک‌شده از خود نشان می‌دهند، ترامپ نشان داد که شارلاتان نژادپرست و عنصر ضد زن و پستی بیش نیست. او فردی است که ضد پناهنده و ضد مهاجر است. اما همزمان خواهان آن است که از توده‌های محروم در کشورهای خودشان برای بالا بردن سود سرمایه بهره‌برداری شود. او ضد زنی است که با آگاهی تمام زنان را بازپچه‌هایی در راه ارضای تمایلات مردسالارانه و جنسی خود می‌بیند. او ضدیتی حل‌نشدنی با همجنس‌گرایان دارد و در پی آن است که آنان را از تمامی حقوقی که در اثر دهه‌ها مبارزه به دست آورده‌اند محروم سازد. او فردی است که با حرکت از جایگاهی مذهبی و عقب‌افتاده مخالف "مسلمانان" است. او با هر آن‌کس که همسان "انسان ایده‌آل او"، که مردی سفیدپوست، مرفه، تندرست، مسیحی و غیرهمجنس‌گراست - نباشد ضدیت دارد، آنان را که از سلامت بدن برخوردار نیستند به تمسخر می‌گیرد و می‌خواهد توده‌های تحت ستم را از بیمه نیم‌بند دولتی محروم سازد. او فردی است که می‌خواهد تا با آن چه در توان دارد راه را برای یکه‌تازی سرمایه آزاد گذاشته و حاکمیت بدون چون و چرای سرمایه را در هر گوشه از جهان برقرار سازد. او حتی نمی‌تواند ببیند که از بار دشواری های بسیاری که ایالات متحده آمریکا برای کوبا و مردم این کشور در خلال ۶۰ سال به وجود آورد، حتی کمی کاسته شود.

نویسندگان نامه سرگشاده - افرادی که بسیاری از آنان خود را "لیبرال" می‌خوانند - گویا بدون توجه به جایگاه سیاسی و اقتصادی ترامپ از او طلب یاری در مقابل جمهوری اسلامی دارند. اینان در نامه خود از "دیدگاه‌های صریح" ترامپ در "اعتراض به توافق اتمی" اوباما با "حاکمان جمهوری اسلامی ایران" گفته و می‌نویسند:

"در سال ۲۰۰۹، میلیون‌ها ایرانی خواهان دموکراسی به خیابان‌های تهران آمدند و خواستار حمایت رئیس‌جمهور اوباما از اعتراضات‌شان شدند. در پاسخی ناامیدکننده، دولت رئیس‌جمهور اوباما در یک جهت‌گیری غیرقابل‌باور و با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای نسبت به همه ارزش‌های بنیادین ایالات متحده آمریکا، همزمان با به گلوله بسته شدن تظاهرکنندگان در خیابان‌های تهران، مشغول نامه‌نگاری پنهانی با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر مدام‌العمر ایران بود." (تأکید از من است)

بدین گونه نویسندگان نامه از ترامپ می‌خواهند که با در نظر داشتن "ارزش‌های بنیادین ایالات متحده آمریکا" - بخوان ارزش‌های بنیادین طبقه حاکم در آمریکا - که گویا در دوران اوباما "در یک جهت‌گیری غیرقابل‌باور و با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای" نسبت به آن‌ها عدول شده بوده به یاری توده‌های ستمدیده ایران شتافته و با استفاده از امکانات موجود حاکمیت جمهوری اسلامی را هدف حملات خود قرار دهد! اینان در این جا چنان سخن می‌گویند که گویا دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده در رابطه با "ارزش‌های بنیادین" این کشور رویه‌ای دیگرگون داشته‌اند!

از سال های دور و آن چه که این "ارزش های بنیادین" و حافظان آن بر سر سرخپوستان بومی امریکای شمالی و بر سر سیاهپوستانی که به عنوان برده به این کشور آورده شده و یا در کنار سفیدپوستان در این کشور به دنیا آمدند، آوردند بگذریم و به همین دهه های اخیر بپردازیم.

نویسندگان لیبرال پناه این نامه در حالی از یک عنصر تبهکار و استثمارگر خواهان وفاداری به "ارزش های بنیادین" امریکائی و حمایت از مردم ایران شده اند که همپالگی های همین جناب در راه حفظ و گسترش دستاوردهای این "ارزش های بنیادین" در ایالات متحده امریکا با توسل به کودتائی مرگبار دولت مصدق را سرنگون کرده و بازگشت شاه مستبدی چون محمدرضا پهلوی را به قدرت ممکن ساخت.

درست در این رهگذر بود که سال های زمامداری ریگان، بوش پدر، کلینتن و بوش پسر در زمره سیاهترین سال ها برای بسیاری از توده های جهان تلقی می شود.

درست "احترام" به این "ارزش های بنیادین" بود که به آن منجر شده بود که ایالات متحده امریکا خود را ناچار می دید در کنار رژیم نژادپرست افریقای جنوبی ایستاده و نلسون ماندلا و دیگر مبارزان این کشور را تروریست بخواند.

شاید بد نباشد که در راه درک بهتر دستاوردهای این "ارزش های بنیادین" و حافظان آن رو به توده های هیروشیما و ناکازاکی کرده و از آنان بپرسیم که آن هائی که با توسل به بزرگترین حمله تروریستی دو بمب اتمی در سال ۱۹۴۵ - دو بمبی که استفاده از آن برای پایان بخشیدن به جنگ جهانی دوم ضرورتی نداشت - را بر سر توده های بیگناه این دو شهر انداختند از کدامین "ارزش های بنیادین" دفاع می کردند.

باید توده های قهرمان ویتنام را مورد پرسش قرار داده و از آنان بپرسیم که بمباران های گسترده، ناپالم های مرگبار و جنگ کیمیائی ایالات متحده علیه مردم ویتنام چگونه به این دولت متجاوز امکان می داد تا از "ارزش های بنیادین" این کشور در ویتنام دفاع نماید!

شاید بد نباشد که از مردم چیلی بپرسیم که ایالات متحده و سگ زنجیری آن پینوشه چگونه در راه برقراری این "ارزش های بنیادین" یک کودتای خونین همراه با قتل عام آزادی خواهان و سال ها دیکتاتوری دهشتناک را به توده های این کشور تحمیل کردند.

یا راه دور نرویم و همین پرسش را با توده های افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و ... در میان بگذاریم!

اما مسأله به این آسانی ها نیست چرا که نویسندگان نامه در ادامه عریضه خود این گونه نوشته اند:

"امروز، در نتیجه سیاست های غلط هشت سال گذشته، بسیاری از آزادی خواهان ایران، دولت امریکا را حامی حاکمان مستبد و غیرانتخابی خود می دانند و به امید و اعتمادشان به حمایت ایالات متحده از آزادی و دموکراسی در ایران لطمه وارد آمده است." (تأکید از من است)

آری! اینان سیاست های "دولت امریکا" را تنها در خلال هشت سال اخیر "غلط" ارزیابی می کنند گویی که در دوران پیش از این هشت سال "دولت امریکا" از توده های ما و از دیگر توده های محروم جهان در راه رسیدن به "آزادی و دموکراسی" در کشور خود حمایت کرده است!

در ادامه نویسندگان نامه از تروریست های "اسلامی" (وابستگان به جمهوری اسلامی، القاعده، داعش، حماس و حزب الله لبنان) سخن می گویند بدون آن که در مورد چرائی و چگونگی به وجود آمدن این جریانات سخنی بگویند، وابستگی غیر قابل انکار این جریانات به امپریالیسم را به جناب ترمپ گوشزد کنند و بدون آن که حتی اشاره ای در مورد دیگر "جریانات" تروریستی - جریانات تروریستی غیراسلامی و بزرگترین تروریست های جهانی یعنی دولت های تروریستی به سان حکومت های ایالات متحده و اسرائیل - کرده باشند!

"شاه" کار نویسندگان در جمله بعدی است. آن جا که می‌نویسند:

"تقسیم تروریست‌ها به خوب و بد و مذاکره و امضای قرارداد با حکومتی که از گروه‌های تروریستی نظیر حماس و حزب الله - که هزاران سرباز شجاع امریکائی را در عراق و لبنان به قتل رسانیده‌اند - پشتیبانی می‌کند و هنوز بر جایزه قتل نویسندگان و روزنامه‌نگاران در کشورهای دیگر اصرار دارد، فقط و فقط به تقویت رژیم اسلامی تهران منجر خواهد شد و زمینه‌ساز فجایعی به مراتب دردناک‌تر خواهد بود." (تأکید از من است)

آری، در این جا از متجاوزان ایالات متحده به عنوان "سربازان شجاع امریکائی" در عراق و لبنان (!!) یاد می‌شود! این است مفهوم واقعی "لیبرالیسم" عریضه نویسان وطنی! آیا اینان به همین گونه در فردائی که به فرضی ناگوار ایالات متحده به ایران حمله‌ور شود از "سربازان شجاع امریکائی" یاد و پشتیبانی خواهند کرد؟ و اما خواسته‌های نویسندگان نامه از ترمپ چیست؟ در این نامه از جمله آمده است:

"ما از رئیس‌جمهور منتخب می‌خواهیم که این پیام آشکار را بفرستد که ایالات متحده افزایش تهدیدات جمهوری اسلامی ایران علیه شهروندان خود و همسایگانش را تحمل نخواهد کرد." (تأکید از من است)

آیا این جمله به این معنا نیست که "تهدیدات جمهوری اسلامی ایران علیه شهروندان خود و همسایگانش" در حد کنونی قابل قبول است و ترمپ تنها نمی‌بایستی "افزایش" این تهدیدات را تاب آورد!!! و اصولاً با استناد به کدام شواهد می‌توان از "مخالفت" امپریالیسم امریکا با این "تهدیدات" به ویژه علیه توده‌های تحت ستم ایران دم زد و به آن باور داشت؟

پس از این نویسندگان نامه "شاه" کار دیگری زده و می‌نویسند:

"ما از دولت آینده می‌خواهیم که یک رژیم جامع تحریم را علیه آن گروه از مقامات ایرانی که ناقض حقوق ایرانیان در ۴ دهه گذشته بوده‌اند تدوین کند." (تأکید از من است)

باید رو به نویسندگان این نامه کرده و از آنان پرسید که این کدام گروه از مقامات جمهوری اسلامی هستند که بنا به نوشته آنان در چهار دهه گذشته ناقض حقوق ایرانیان نبوده‌اند!! آیا این جمهوری اسلامی در تمامیت آن نیست که در تمامی دوران حکمرانی خود "ناقض حقوق ایرانیان" بوده است؟! در ادامه نویسندگان نامه خواسته بزرگ خود را چنین بیان کرده‌اند:

"ما از دولت جدید می‌خواهیم که از ایرانیان طرفدار دمکراسی که هدفشان جایگزین کردن رژیم خمینیست تهران با یک حکومت مبتنی بر دمکراسی لیبرال است، پشتیبانی کند." (تأکید از من است)

و این بدون شک به این مفهوم است که نویسندگان نامه - یک جمع سی نفره - خود را نه تنها نماینده "ایرانیان طرفدار دمکراسی" قلمداد و عرضه کرده‌اند بلکه حتی از جانب آنان خواهان برقراری "حکومت مبتنی بر دمکراسی لیبرال" در تهران با پشتیبانی ایالات متحده امریکا و رئیس‌جمهور میلیاردر، نژادپرست، زن ستیز، مهاجرستیز، پناهنده‌ستیز، همجنس‌گراستیز، ضدضعیف و می‌باشند!

در پایان نویسندگان نامه در برابر ایالات متحده امریکا و رئیس‌جمهور آن، دونالد ترمپ این چنین خواسته‌ای مطرح کرده‌اند:

"زمان آن فرا رسیده که ایالات متحده به جای مذاکرات محرمانه با حاکمان فاسد و بنیادگرای اسلامی، در کنار مردم ایران بایستد." (تأکیدها از من هستند)

این دیگر دست مریزاد دارد!!! تاکنون در چه دوره‌ای و در چه زمانی حکومت و قدرتمندان "ایالات متحده آمریکا" در کنار کدامین توده این گیتی ایستاده‌اند که این بار "در کنار مردم ایران" بایستند؟! و منافع ستراتیژیک خود در حمایت از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به کنار نهند؟

شاید در نگاه نخست چنین به نظر آید که نویسندگان نامه سوراخ دعا را گم کرده و از ترس عقرب جراره به مار غاشیه پناه برده‌اند؛ اما واقعیت چیز دیگری است. اینان نه با بهره‌کشی و ستم، نه با تهی کردن مغزها، نه با کاربرد ریاء و تزویر و نه با فشار و اختناق هیچ گونه تضادی ندارند، تضاد اینان با این و یا آن مهره ستمگر است. اینان خواهان بودن در قدرتند و درست از این روست که رو به مجری کنونی امیال ارباب بزرگ کرده و از امریکای تحت رهبری ترمپ درخواست می‌کنند که دست به جابه‌جائی مهره‌ها زده و آنان را در بازی قدرت شرکت دهد. در این راه آنان کوچکترین ابائی از آن ندارند که تلاش کنند بر چهره منفور ترمپ ماسکی انسانی زده و او را به نادرست "دوست" و "غم‌خوار" توده‌های محروم جا بزنند. زهی بی‌شرمی! انقلابی که در راه خواهد بود اینان را با اربابان شان به گورستان تاریخ خواهد برد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی با تمامی جناح‌های آن!

پاینده باد مبارزه در برابر سرمایه جهانی و سگ‌های زنجیری اش!

پیروز باد انقلاب!

پاینده باد کمونیسم!

سه‌شنبه ۱۴ دی‌ماه [جدی] ۱۳۹۵

(۱) <http://taghato.net/article/30849>

(۲) <http://taghato.net/article/30837>